

# رابطه قرآن و علوم انسانی از دیدگاه علامه آیت‌الله مصباح

## یزدی<sup>۱</sup>

جواد محقق<sup>۲</sup>

### چکیده

موضوع جامعیت و قلمرو موضوعی قرآن، از مهم‌ترین مباحث قرآنی است که از دیرزمان تا امروز در میان دانشمندان اسلامی و حتی مستشرقان غربی، موضوع بحث و گفت‌وگو بوده است؛ اینکه قلمرو موضوعی قرآن شامل چه مباحث و موضوعاتی می‌شود؟ آیا فقط مسائل عبادی، ارزشی و اخروی در قرآن مطرح شده است یا آنکه حوزه‌های گوناگون زندگی فردی و اجتماعی، دنیایی و آخرتی و حتی مسائل علمی و تخصصی، از جمله علوم انسانی را نیز در بر می‌گیرد؟ به تعبیر دیگر رابطه قرآن و علوم انسانی چگونه است؟ آیا مباحث و مسائل علوم انسانی رایج در دانشگاه‌ها از قبیل مباحث حقوقی، سیاسی، اقتصادی، مدیریتی، اجتماعی، و تاریخی، در قرآن بیان شده‌اند یا قرآن هیچ اشارتی به این مسائل ندارد؟ در پاسخ به این پرسش‌ها، رویکردهای مختلفی وجود داشته و دانشمندان اسلامی و غیراسلامی پاسخ‌های متفاوتی داده‌اند. در این نوشتار، دیدگاه علامه مصباح یزدی درباره جامعیت قرآن و رابطه آن با علوم انسانی بررسی شده است. ایشان بر این باور است که رابطه قرآن و علوم انسانی، رابطه عموم و خصوص من وجه است و بسیاری از اصول و کلیات علوم انسانی در قرآن وجود دارند و با مراجعه به قرآن و استنباط و استخراج این اصول، می‌توان علوم انسانی مبتنی بر قرآن، تدوین و تولید، یا علوم انسانی کنونی را تهذیب و اصلاح کرد. درباره اسلامی‌سازی علوم انسانی مبتنی بر قرآن و منابع دینی، رویکردهای متعددی وجود دارند، مانند: رویکرد «استنباطی - استخراجی»، «تهذیبی - تکمیلی»، «تأسیسی» و... که علامه مصباح بر رویکرد «استنباطی - استخراجی» و «تنقیحی - تکمیلی» تأکید می‌ورزد.

**واژگان کلیدی:** قرآن، علوم انسانی، اسلامی‌سازی، جامعیت، آیت‌الله مصباح یزدی.

تاریخ پذیرش مقاله: ۹۶/۱۱/۱۸

۱. تاریخ دریافت مقاله: ۹۶/۱۰/۱۴

۲. دانش‌پژوه دکتری قرآن و علوم سیاسی / مؤسسه آموزش عالی علوم انسانی: jmoahaqqeq@gmail.com

۰۹۱۰۰۷۷۸۷۹۰؛ زیر نظر استاد حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید جزایری (عضو هیئت علمی



## مقدمه

از جمله ویژگی‌های قرآن کریم که هم از روایات (مجلسی، ۱۴۱۲ق: ج ۲، ۳۳۱ و ج ۱۵، ۶۷۴) به دست می‌آید و هم خود قرآن به آن اشاره دارد، «جامعیت» (نحل: ۸۹ و انعام: ۳۸)، «جهانی بودن» (انعام: ۹۰، انبیاء: ۱۰۷) و «جاودانگی» (سبأ: ۲۸، احزاب: ۳۳، انبیاء: ۲۱) است. این ویژگی‌ها مستلزم آن است که قرآن در همه ابعاد زندگی انسان، و برای هر عصر و زمانی، برنامه و سخن داشته باشد. یکی از پرسش‌های اساسی در بحث جامعیت قرآن، این است که آیا تمام علومی که به نوعی به انسان مرتبط‌اند و به چگونه زیستن او در ابعاد گوناگون می‌پردازند و در پی تبیین علمی جنبه‌های مختلف حیات آدمی هستند، در قرآن آمده‌اند؟ یا اینکه قرآن فقط به مسائل عبادی، اخلاقی و اخروی پرداخته و درباره این علوم ساکت است؟ درباره جامعیت قرآن و در پاسخ به این پرسش‌ها دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ برخی به رابطه «تساوی و هم‌پوشی» بین قرآن و علوم بشری (طبیعی و انسانی) قائل‌اند و معتقدند که قرآن حاوی همه علوم و امور است؛ برخی قائل به رابطه «تباین» بوده، بر این باورند که قلمرو قرآن و علوم بشری کاملاً جدا از همدیگرند؛ قلمرو قرآن مسائل آخرتی و ارزشی است و قلمرو علوم بشری مسائل دنیایی؛ برخی نیز قائل به رابطه «عموم و خصوص من وجه» و «راه میانه» هستند و بر این اعتقادند که رابطه قرآن و علوم، نه رابطه دایرة المعارفی است که همه علوم و مسائل آن در قرآن وجود داشته باشد و نه رابطه تباین است که مرز قرآن و علوم انسانی کاملاً از هم جدا باشد؛ بلکه قرآن کتاب «هلایت» انسان است و هر آنچه از علوم انسانی مربوط به هدایت و سعادت انسان می‌شود، اصول و کلیات آن در قرآن آمده است. در این مقاله بر آنیم که دیدگاه علامه مصباح را درباره رابطه قرآن و علوم انسانی بررسی کنیم. قبل از پرداختن به اصل مسئله، لازم است به تعریف علوم انسانی از دیدگاه ایشان اشاره شود.

## ۱- تعریف علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی

برای اصطلاح «علوم انسانی» تعاریف گوناگونی مطرح شده است. برخی آن را بر اساس «موضوع»، برخی بر اساس «روش»، و برخی بر اساس «غایت» تعریف کرده‌اند. بنابراین در ابتدا لازم است به تعاریف این اصطلاح بر اساس معیارهای مذکور اشاره، و سپس تعریف مورد نظر علامه مصباح را از علوم انسانی، بررسی کنیم.

## ۱-۱) تعریف با معیار موضوع

آیت‌الله مصباح یزدی معتقد است که تعریف شایع از مفهوم علوم انسانی در محافل دانشگاهی معمولاً بر اساس موضوع است: «شاخه‌ای از علوم است که متعلق و موضوع آن با اندیشه انسان مرتبط است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۷) یا «به دسته‌ای از علوم اطلاق می‌شود که به مسائلی چون جامعه، فرهنگ، زبان، رفتار و کنش انسان، و روان و اندیشه افراد توجه دارد. جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، زبان‌شناسی، مدیریت، اقتصاد، علوم سیاسی و تاریخ، چند نمونه از رشته‌های علوم انسانی‌اند. همچنین هر علمی که درباره جان و جنبه حیات روحانی یا روانی انسان و فرآورده‌هایی فکری و معنوی او بحث کند، علم انسانی است» (رجایی، ۱۳۸۹: ۲۳۱). ژولین فروند، علوم انسانی را چنین تعریف کرده است: «معارفی که موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشر، یعنی فعالیت‌هایی است که متضمن روابط افراد بشر با یکدیگر و روابط این افراد با اشیا و نیز آثار و نهادها و مناسبات ناشی از این‌هاست» (فروند، ۱۳۶۲: ۳ و ۴). علامه مصباح می‌گوید: «بر مبنای این تعاریف، «متعلق» این علوم، با فکر و اندیشه انسان ارتباط دارد. البته هر علمی با اندیشه انسان ارتباط دارد، ولی «متعلق» علوم انسانی، اندیشه انسان است. [به‌عنوان مثال،] در حیوان‌شناسی، هر چند شناخت به واسطه انسان است، ولی متعلق این شناخت، حیوان است. [همچنین] در زمین‌شناسی، شناخت مربوط به فکر انسان است، ولی متعلق این شناخت، زمین است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۸: ۷۷). بنابراین علوم انسانی شامل شاخه‌هایی از دانش می‌شوند که موضوع آن‌ها انسان و فرهنگ، یا موضوع تحقیق آن‌ها فعالیت‌های مختلف بشر است؛ فعالیت‌هایی که شامل روابط افراد بشر با یکدیگر، روابط افراد با اشیا و مناسبات ناشی از این روابط می‌شود.

بر مبنای تعریف با معیار موضوع، دانش‌هایی چون علم اقتصاد، جامعه‌شناسی، حقوق، علوم سیاسی، مدیریت، انسان‌شناسی، جغرافیا، قوم‌شناسی، زبان‌شناسی، تاریخ (تاریخ سیاسی، تاریخ علوم، تاریخ فلسفه، تاریخ هنر و نظایر آن‌ها)، دانش آموزش و پرورش، سیاست‌شناسی، باستان‌شناسی، فقه‌اللغه، شناخت فنون، جنگ‌شناسی، اسطوره‌شناسی و... از زمره علوم انسانی به حساب می‌آیند و تحت چنین عنوانی گروه‌بندی می‌شوند. رشته‌های تخصصی و زیرتخصصی آن‌ها نیز به حدی متعدّدند که نمی‌توان فهرست مستوفایی از آن‌ها به‌دست داد (فروند، ۱۳۶۲: ۳). علامه مصباح نیز معتقد است که «علوم انسانی عرض عریضی دارد» (ر.ک: سخنرانی، مندرج در: [www.mesbahyazdi.ir](http://www.mesbahyazdi.ir)) و شامل رشته‌ها و علوم متعدد و مختلفی می‌شود؛ مانند: اقتصاد، حقوق، سیاست، مدیریت، اخلاق، روان‌شناسی،



جامعه‌شناسی. به صورت کلی هر علمی که موضوع آن، «انسان و افکار و اندیشه‌های او» باشد، جزو علوم انسانی محسوب می‌شود.

## ۱-۲) تعریف با معیار روش

جان استوارت میل، علوم انسانی را بر اساس روش آن تعریف کرده و عقیده دارد «علوم انسانی، علمی است که روش آن تجربی آزمایشی نیست، بلکه استنتاجی است» (فروند، ۱۳۶۲: ۶۵). برخی دیگر با قائل شدن فرق بین علوم انسانی با علوم طبیعی، علوم انسانی را چنین تعریف کرده‌اند: «معارفی است که از طریق مشاهده و تجربه به دست نیامده است» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱: ۱۸۱). بر مبنای این تعاریف، علوم انسانی، علمی هستند که روش آن‌ها غیر تجربی است. از این رو علوم را به سه نوع تقسیم کرده‌اند: علوم تجربی، علوم دقیقه و علوم انسانی؛ اما علامه مصباح تقسیم علوم به این سه نوع را نقد کرده و معتقد است «این تقسیم به این صورت، صحیح به نظر نمی‌رسد... زیرا روش بعضی از رشته‌های علوم انسانی نیز [همچون علوم تجربی] تجربی است؛ مثل روان‌شناسی تجربی یا جامعه‌شناسی که بعضی رشته‌هایش دست کم، ممکن است تجربی باشد» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱: ۱۹۶ و ۲۰۲). ایشان در ادامه می‌گویند: «در تقسیم علوم به علوم تجربی، علوم دقیقه و علوم انسانی، هم‌زمان از سه معیار «روش مطالعه»، «میزان قطعیت یافته‌ها» و «موضوع مطالعه» استفاده شده است که این، خلاف قواعد منطقی و عقلایی است. از این رو تقسیم‌بندی یادشده نمی‌تواند برای مخاطب، تصویر منطقی و روشنی از پهنه علوم انسانی ترسیم نماید» (همان: ۲۱۰).

## ۱-۳) تعریف با معیار غایت

تعریف علامه مصباح از علوم انسانی، با معیار هدف و غایت و کارکرد علوم انسانی است: «علوم انسانی عبارت است از علمی که در ساختن انسان و تکامل معنوی و روحی انسان می‌توانند نقشی داشته باشند و از این جهت، با هدف انبیا و تعالیم آن‌ها ارتباط پیدا می‌کنند؛ چون هدف انبیا نیز ساختن انسان بوده است» (همان: ۱۹۷). بر اساس این تعریف، علوم انسانی علمی هستند که نتیجه و حاصل آن‌ها بر روح و ابعاد معنوی انسان عارض می‌شود و موجبات سقوط یا تعالی او را فراهم می‌آورد. ایشان ضمن نقد تعاریف دیگر از علوم انسانی، تعریف خود از این اصطلاح را جامع‌تر و بدون اشکال دانسته، چنین می‌گویند:

«حقیقتاً نمی‌شود گفت علوم سه دسته است: علوم دقیقه، علوم تجربی و علوم انسانی. چون یکی از آن‌ها ناظر به موضوع است؛ یکی ناظر به متد است، و علوم دقیقه هم اشاره به این است که معلومات این علم، خیلی دقیق و متقن است...»



اما با اصطلاحی که ما عرض کردیم، هیچ کدام از این اشکالات به آن وارد نمی شود؛ [این تعریف که] علوم انسانی یعنی علمی که در تکامل معنوی انسان مؤثر است. هیچ اشکالی به این تعریف وارد نیست» (همان: ۲۰۲).

با توجه به تعریف علامه از علوم انسانی، می توان گفت که علامه، هم موضوع و هم غایت را در تعریف علوم انسانی دخالت داده که موضوع علوم انسانی، «انسان»، و غایت و هدف آن «تکامل معنوی و روحی» انسان است.

## ۲- اهمیت علوم انسانی و ضرورت اسلامی سازی آن

پیش از بررسی رابطه قرآن و علوم انسانی از منظر آیت الله مصباح، لازم است اهمیت علوم انسانی و ضرورت اسلامی سازی و راهکارهای آن را از منظر ایشان بررسی کنیم. با توجه به اینکه موضوع علوم انسانی، «انسان، افکار و اندیشه های او» و غایت و هدف آن، تربیت، تهذیب و «تکامل معنوی و روحی انسان» است، اهمیت و جایگاه آن نیز در اصلاح و افساد انسان به خوبی روشن می شود. به اعتقاد علامه مصباح، علوم انسانی عرض عریضی دارد که شامل رشته ها و موضوعات مختلف می شود و به طور کلی به سه بخش تقسیم می شود: علوم کاربردی عام البلوی، کاربردی در سطح نخبگان، و مسائل بنیادی. همه این رشته ها و موضوعات در تربیت و تکامل انسان مهم هستند و اگر انحرافی در آن ها به وجود آید، دود آن نه تنها به چشم نخبگان، بلکه به چشم همه مردم خواهد رفت:

«یک بخش آن شامل برخی مسائل کاربردی است که حتی در زندگی روزمره ما و عموم مردم نقش دارد؛ مسائلی که به روان شناسی، علوم تربیتی، مسائل خانوادگی و... مربوط است و تقریباً عام البلوی است و هیچ کس از آن مستثنا نیست. اگر دیدگاه های اسلام در این مسائل روشن شود، برکات فراوانی خواهد داشت و اگر خدای ناکرده در آن ها انحرافی صورت گیرد و کسانی در این جهات، نگرشی مخالف با اسلام پیدا کنند، دود آن در چشم همه می رود» (سخنرانی، ۱۳۸۹/۴/۴ برگرفته از سایت: [www.mesbahyazdi.ir](http://www.mesbahyazdi.ir)).

همچنین درباره اهمیت و ضرورت اسلامی سازی بخش دوم (کاربردی در سطح نخبگان) علوم انسانی می گوید:

«بخش دیگر، علمی است که سطح خاص تری دارد و بیشتر با نخبگان ارتباط پیدا می کند؛ با کسانی که در نهادهای مختلف دولتی و شبه دولتی در



تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها فعالیت می‌کنند. این افراد از یک سلسله گزاره‌های علوم انسانی استفاده می‌کنند که اگر خدای ناکرده انحرافی در آن‌ها پیدا شود، ابتدا زیانش متوجه گروه خاصی می‌شود، ولی نهایتاً با واسطه به سایر مردم هم سرایت می‌کند؛ مثل مسائل اقتصادی، حقوقی، سیاسی و... اگر اقتصاد ما به معنای واقعی کلمه اقتصاد اسلامی نباشد و کسانی بر اساس همان تئوری‌های اقتصادی غربی که در دنیا معروف است، تصمیم‌گیری کنند، اختلالاتی در دستگاه‌های مربوط پیدا خواهد شد و طبعاً با واسطه، نقایص آن به عموم مردم هم سرایت می‌کند... این هم بخشی از علوم انسانی است که مستقیماً با همه مردم سروکار ندارد؛ ولی با واسطه نخبگان، تصمیم‌گیران، برنامه‌سازان و تصمیم‌سازان به مردم هم می‌رسد» (همان).

سومین نوع علوم انسانی که از اهمیت بیشتری برخوردار است، مسائل بنیادی علوم انسانی است که از نگاه علامه، همچون «ریشه و پایه» برای علوم کاربردی - چه علوم کاربردی تجربی و چه انسانی - است و علوم کاربردی، شاخه و میوه‌های آن هستند. اگر ریشه خراب و فاسد شود، به‌طور طبیعی میوه‌های آن نیز فاسد خواهد شد؛ یعنی انحراف و فساد در علوم انسانی (افکار و اندیشه انسان)، فساد و انحراف در همه علوم را به دنبال دارد. لذا علامه مصباح درباره اهمیت مسائل بنیادی علوم انسانی و ضرورت اسلامی‌سازی آن می‌گوید:

«سلسله دیگری از مسائل علوم انسانی هم هست که از این مسائل، کلی‌تر و بنیادی‌تر است؛ جنبه کاربردی آن ضعیف است، ولی از مسائل بنیادی است و حکم ریشه‌ها را دارد... مسائل کاربردی مثل شاخه‌هایی می‌مانند که از یک ریشه تغذیه می‌کنند. مسائل بنیادی ریشه‌های این درخت‌اند که مواد غذایی را جذب می‌کنند و به شاخه‌ها، برگ‌ها، گل‌ها، شکوفه‌ها و میوه‌ها می‌رسانند. اگر ریشه فاسد باشد، مواد غذایی، درست به سایر اعضا نمی‌رسد. اگر ریشه سمومی را جذب کرد، به جای اینکه درخت میوه سالم بدهد، میوه زهرآگین، فاسد و بیمارکننده‌ای را تحویل می‌دهد... مسائل بنیادی در علوم انسانی حکم ریشه را دارند؛ اگر این ریشه‌ها در جای خودش مستحکم شده باشند، شاخ و برگ‌هایی که از آن‌ها می‌روید، نتیجه خوبی خواهد داد؛ اما اگر این ریشه‌ها فاسد باشد یا غذایی که از راه ریشه‌ها به گیاه می‌رسد مواد سمی باشد، آثار نامطلوبی در شاخ و برگ‌ها و نهایتاً در میوه‌ها خواهد داشت» (همان).

بنابراین اهمیت علوم انسانی، اگر از علوم طبیعی مانند مهندسی، پزشکی و... بیشتر

نباشد، کمتر نخواهد بود. از این رو تحول در علوم انسانی و ضرورت اسلامی‌سازی آن، از دغدغه‌های مهم علامه مصباح است و ایشان از اولین اندیشوران حوزوی و فیلسوفان اسلامی است که وارد مباحث اسلامی‌سازی کردن علوم انسانی در دانشگاه‌ها شده و در قول و عمل در این زمینه تلاش‌های فراوانی کرده است؛ تأسیس مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمته نمونه‌ای از فعالیت‌های عملی ایشان در این راستاست.

### ۳- رابطه قرآن و علوم انسانی

مهم‌ترین و اساسی‌ترین راهکار اسلامی‌سازی علوم انسانی، مراجعه به قرآن و نقد مبانی علوم انسانی، بر اساس مبانی قرآنی است. حال سؤال این است که آیا موضوعات علوم انسانی، از قبیل مسائل اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، و سایر موضوعات مربوط به این علوم، در قرآن آمده است تا با مراجعه به قرآن، بتوانیم علوم انسانی رایج را نقد، تهذیب و تنقیح کنیم یا اینکه قرآن در برابر این مسائل ساکت بوده و فقط به موضوعات ارزشی و اخلاقی پرداخته است؟ دیدگاه علامه مصباح در این زمینه چیست؟ در حقیقت این سؤال، پرسش اصلی این مقاله است و آنچه تا کنون درباره تعریف، اهمیت و راهکارهای اسلامی‌سازی علوم انسانی از منظر علامه بیان شد، جنبه مقدماتی برای پاسخ به این پرسش را داشت. اکنون نوبت آن رسیده است که دیدگاه علامه را درباره رابطه قرآن و علوم انسانی بررسی کنیم.

#### ۳-۱) دیدگاه‌های مختلف درباره رابطه قرآن و علوم

درباره رابطه علم و دین (به صورت عام) و نسبت قرآن با علوم (اعم از علوم طبیعی و انسانی) یا به تعبیر دیگر در باب جامعیت و قلمرو موضوعی قرآن، دیدگاه‌های متعدد و متنوعی مطرح شده است که از یک منظر در سه دسته ذیل خلاصه می‌شود:

#### الف) نسبت تساوی و هم‌پوشی کامل

برخی مانند ابن مسعود (ر.ک: بخاری، بی تا: ج ۹، ۴۴)، فیض کاشانی (فیض کاشانی، بی تا: ج ۱، ۵۷ و ۵۸)، غزالی (غزالی، ۱۴۰۲: ج ۱، ۲۸۹)، زرکشی (زرکشی، ۱۴۲۱، ج ۱، ۵۳۶)، سیوطی (سیوطی، ۱۴۲۲: ج ۲، ۱۶۴)، طنطاوی (طنطاوی، بی تا: ج ۱، ۳)، و جوادی آملی (جوادی آملی، ۱۳۷۲: ۱۱۶-۱۱۵)<sup>۱</sup> به «جامعیت حداکثری»<sup>۱</sup> یا نسبت تساوی و هم‌پوشی میان قرآن و

۱. آیت الله جوادی آملی معتقد است که همه علوم اسلامی است؛ ما علوم اسلامی و غیراسلامی نداریم. لذا در باب جامعیت قرآن هم معتقد به جامعیت حداکثری است و این مطلب را از کتاب شریعت در آئینه معرفت



علوم قائل اند که برخی از آن به «نظریه دایره‌المعارفی قرآن» تعبیر کرده‌اند (ر.ک: باقری، ۱۳۸۷: ۶۴). بر اساس این نظریه، دین که مهم‌ترین منبع آن قرآن کریم است، حاوی همه حقایق هستی و پاسخ به همه نیازهای آدمی است و همه حقایق و علوم در قرآن وجود دارد. دلایلی که در دفاع از این نظریه اقامه شده، شامل دو دسته دلایل عقلی و نقلی است. دلایل عقلی، ناظر به جامعیت و کمال دین است و دلایل نقلی، شامل آیات متعددی است که بر جامعیت قرآن دلالت دارد؛ مانند آیه ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ﴾ (نحل: ۸۹)؛ «ما این کتاب را که بیانی رسا برای هر چیزی و راهنما و بخشایش و مژده برای مسلمانان است، بر تو فرو فرستادیم». آیت‌الله مصباح یزدی در نقد این دیدگاه در استناد به این آیه می‌نویسد:

«ظاهر آیه بالا بر تبیان بودن قرآن برای هر چیز دلالت دارد؛ ولی در اینجا نیز - مانند آیات دیگر- باید بر اساس قواعد فهم، به قراین سخن توجه کنیم. در قرآن کریم در موارد دیگر نیز چنین تعبیرهایی داریم، ولی کسی از آن استفاده عموم نکرده است؛ مانند: ﴿إِنِّي وَجَدْتُ امَّ رَأَةَ تَمْلِكُهُمْ وَأُوتِيَتْ مِنْ كَلِّ شَيْءٍ وَلَهَا عَرْشٌ عَظِيمٌ﴾ (نمل: ۲۳)؛ «من زنی را یافتم که بر آنان پادشاهی می‌کند و از هر چیزی به او داده شده و او را تختی است بزرگ». منظور از این آیه، آن نیست که خدا همه چیزهای جهان را به ملکه سبا داده بود؛ بلکه با توجه به مقام سخن و تناسب حکم و موضوع، مقصود آن است که از هر چیز که لازمه ملک و سلطنت است، به او عطا فرموده بود و در امور کشورداری کمبودی نداشت. در مورد قرآن نیز این مطلب صادق است؛ یعنی قرآن بیان‌کننده هر چیزی است که باید در این کتاب الهی بیان شود، نه آنکه همه امور جهان در آن آمده باشد» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۹۱-۲۹۲).

همچنین قائلان به دیدگاه «جامعیت حداکثری»، به آیات دیگری مانند آیه ۱۴۵ اعراف، آیات ۳۸، ۵۹ و ۹۲ انعام، و آیه ۱۱۱ یوسف تمسک و استدلال جست‌اند. علامه مصباح استدلال به همه این آیات را ناقص شمرده و دیدگاه جامعیت حداکثری را رد می‌کند و معتقد

---

وی به خوبی می‌توان به دست آورد: «علم اگر علم باشد، نه وهم و خیال و فرضیه محض، هرگز غیراسلامی نمی‌شود. علمی که اوراق کتاب تکوین الهی را ورق می‌زند و پرده از اسرار و رموز آن برمی‌دارد، به‌ناچار اسلامی و دینی است و معنا ندارد که آن را به دینی و اسلامی و غیراسلامی تقسیم کنیم».



است که منظور و مقصود از «بیان هر چیز» (نحل: ۸۹)، یا «تفصیل و شرح و بیان هر چیزی» (انعام: ۵۹)، یا «هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در نوشته‌ای است روشن» (انعام: ۵۹) و... بیان همه امور و علوم در قرآن نیست؛ بلکه مقصود این است که قرآن بیان‌کننده تمام امور و مسائل کلی مورد نیاز (دنیوی و اخروی) انسان‌هاست که در «مسیر هدایت» تا دامنه قیامت به آن نیازمندند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۹۲-۲۹۶). علامه مصباح در ادامه، با تمسک به برخی روایات، استدلال می‌کند که قرآن کریم نه تنها جامع همه امور نیست، بلکه جامع همه مسائل مورد نیاز در امور دینی هم نیست؛ زیرا بیان و شرح بسیاری از جزئیات احکام به پیامبر ﷺ واگذار شده و ایشان در طول حیات شریف خود، بخش‌های مورد نیاز مردم را به آنان ابلاغ کرده و علم کامل آن را به اهل بیت خویش سپردند تا در مواقع لازم برای مردم بیان کنند (همان: ۲۹۵).

### (ب) رابطه و نسبت تباین

برخی همانند مجتهد شبستری (ر.ک: شبستری، ۱۳۷۹: ۱۰۵، ۴۶۶، ۴۹۸) و مهدی بازرگان (ر.ک: بازرگان، ۱۳۷۷: ۸۰) که تحت تأثیر افکار مستشرقان و غربی‌ها قرار گرفته‌اند، معتقدند قلمرو معرفتی قرآن و علوم بشری کاملاً متفاوت باهم و جدا از یکدیگرند؛ یعنی قرآن و علم مانند دو دایره مستقل و جدا از یکدیگرند که در هیچ نقطه‌ای باهم اشتراک پیدا نمی‌کنند. قلمرو «قرآن» معارف و رفتارهای مربوط به آخرت است، و قلمرو «علم» معارف و رفتارهای دنیوی انسان. با این نگاه، میان قرآن و علم، نسبت و رابطه «تباین» برقرار است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۲۸). به عبارت دیگر، قائلان به جامعیت حداقلی، معتقدند که قلمرو دین جایی است که نه عقل توان اظهار نظر دارد، نه علم تجربی و نه هنر. در نتیجه هر جا که عقل راه دارد، یا علم تجربی نظر می‌دهد، یا هنر خودنمایی می‌کند، ربطی به دین ندارد؛ فقط برخی مسائل عبادی صرف مانند اینکه «چگونه نماز بخوانیم» باقی می‌ماند که عقل و تجربه در آن راه ندارد و دین می‌تواند در آن اظهار نظر کند؛ آن هم به عنوان بیان اولین و نازل‌ترین مراتب ممکن برای عبادت! (ر.ک: همان: ۱۳۰). صاحبان این دیدگاه معتقدند که رسالت و هدف اصلی انبیا (و به تبع آن هدف قرآن) معنابخشی به زندگی انسانی است و انسان خود می‌تواند نظام‌های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی را به شکل صحیحی برگزیند و به کار گیرد. بنابراین شأن قرآن، ساختن بعد معنوی آدمی است، نه بیان نظام‌های اجتماعی. اشاراتی هم که در قرآن به مسائل دنیایی و اجتماعی شده است، اموری تطفلی یا مقطعی بوده است (ر.ک: بازرگان، ۱۳۷۷:



۸۰). آیت الله مصباح این دیدگاه را نیز قبول ندارد و در نقد آن می‌فرماید:

«این نوع نگرش و تفسیر از اسلام و قرآن، همسو و تحت تأثیر نگرش برخی دانشمندان غربی به رابطه دین و دنیا است که پس از عصر نوزایی، در غرب رواج یافت و به جدایی دین و سیاست و منزوی کردن دین از صحنه اجتماع انجامید» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

علامه مصباح معتقد است که اعتقاد برخی روشنفکران - که تحت تأثیر برخی اندیشمندان غربی هستند - به جامعیت حداقلی یا نسبت تباین بین قرآن و علوم انسانی (یا مطلق علوم)، ناشی از ناتوانی آن‌ها در حل کارشناسانه و بررسی همه‌جانبه این مسئله در خصوص اسلام و ضعف آن‌ها در پاسخ‌گویی به شبهات و ادله غربیان بوده است (ر.ک: همان: ۲۹۸).

### ج) رابطه عموم و خصوص من وجه

دیدگاه سوم دیدگاهی است که قائلان به آن معتقدند رابطه قرآن و علوم انسانی نه رابطه تساوی و هم‌پوشی است، به طوری که همه علوم در قرآن وجود داشته باشند، و نه رابطه «تباین» که بگوییم قرآن فقط به مسائل اخروی و عبادی پرداخته و درباره مسائل دنیوی و اجتماعی ساکت است؛ بلکه رابطه قرآن و علوم (به خصوص علوم انسانی)، رابطه «عموم و خصوص من وجه» است که از این نظریه برخی با تعبیر «جامعیت در هدایت» یا «دیدگاه میانه» (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ج ۵، ۱۷۸) یاد کرده‌اند و برخی آن را نظریه «گزیده‌گویی» (باقری، ۱۳۸۷: ۱۵۰) نامیده‌اند. بر اساس این دیدگاه، قرآن و علوم، به خصوص علوم انسانی، رابطه تعاملی و سازگارانه دارند و در بسیاری از موضوعات و مسائل با هم مشترک‌اند. بیش از دو هزار آیه قرآن به مسائل علمی پرداخته و در موارد متعددی به اهداف و مبانی و روش‌های علوم انسانی و اخبار علوم طبیعی اشاره کرده است (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۲: ج ۵، ۱۷۸) و برخی «جامعیت قرآن در بیان علوم و معارف مورد نیاز پیامبر ﷺ و امام (علیه السلام) را برگزیده‌اند (کریمی، ۱۳۸۵: ۲۳۹).

### ۳-۲) دیدگاه مورد نظر علامه مصباح

همان‌طور که گذشت، علامه مصباح، هم دیدگاه اول (جامعیت حداکثری) و هم دیدگاه دوم (جامعیت حداقلی) را نقد کرده و معتقد به دیدگاه سوم (جامعیت در هدایت) یا به تعبیر دیگر، رابطه «عموم و خصوص من وجه» است. ایشان درباره رابطه علم و دین می‌گوید:



«دین و علوم، دایره‌هایی متقاطع را می‌مانند که در کنار مسائل و موضوعات مستقل و منحصر به فرد خود، در بخشی دیگر - که جزء قلمرو مشترک هر دو به حساب می‌آید - هم‌پوشی دارند. به عنوان مثال، اصطلاحی از علم را در نظر بگیرید که در محافل علمی و دانشگاهی بسیار رایج است و به شناخت پدیده‌های مادی با روش تجربی اختصاص یافته است. از سوی دیگر نیز اگر دین را به معنای مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های معطوف به سعادت بشر بدانیم، رابطه میان این دو، عموم و خصوص من وجه خواهد بود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۲: ۱۱۴).

ایشان درباره رابطه قرآن و علوم انسانی (به صورت خاص) نیز معتقد است که رابطه تعاملی و سازگارانه یا به تعبیر منطقی رابطه «عموم و خصوص من وجه» میان آن‌ها برقرار است که علامه مصباح از آن به «فی الجمله» تعبیر می‌کند؛ یعنی هر آنچه از رشته‌ها و موضوعات علوم انسانی که به هدایت و تکامل انسان مربوط می‌شود، مسائل کلی آن در قرآن بیان شده است و موضوعات و رشته‌هایی از علوم انسانی که هدف هدایتی ندارد، از موضوعات قرآنی خارج است؛ مثلاً علم حسابداری و آمار با آنکه از علوم انسانی محسوب می‌شوند، قرآن درباره آن‌ها ساکت است و علم آن را به خود بشر واگذار کرده است. ایشان تأکید می‌کند که مقصود ما از اینکه مبانی و کلیات مسائل علوم انسانی در قرآن وجود دارند، بدان معنا نیست که رشته‌ها و موضوعات علوم انسانی به صورت مدون و منظم در قرآن بیان شده باشد؛ بلکه مبانی و مسائل کلی برخی رشته‌ها و موضوعات علوم انسانی، مانند تاریخ، حقوق، اقتصاد، سیاست، مدیریت، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، اخلاق، مسائل تربیتی و... در قرآن بیان شده‌اند: «درباره علوم انسانی می‌توان به اجمال چنین گفت که آنچه بر جوامع انسانی حاکم است، مجموعه‌ای از قوانین و سنت‌های الهی است و قرآن نیز فی الجمله به آن‌ها اشاره دارد؛ ولی این اشاره‌ها در قالب یک مجموعه مشخص و نظام مدون قرار ندارد؛ همان‌گونه که مباحث فقهی قرآن نیز چنین نظامی ندارد؛ یعنی در قرآن بخش مشخصی، ویژه مسائل فقهی یا فلسفه تاریخ و یا سلسله مباحث زنجیره‌ای و مستقل به نام سنت‌های اجتماعی نداریم؛ ولی حلقه‌های این سلسله مباحث در جای‌جای قرآن به مناسبت‌های مختلف مشاهده می‌شود، بی‌آنکه به صورت بخشی مستقل آمده باشد و بتوان یکی از عنوان‌های یادشده را بر آن اطلاق کرد» (همو، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

درباره امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی، مبتنی بر قرآن و روایات، رویکردهای مختلفی وجود دارد. برخی معتقدند که «اسلامی کردن علوم و معارف توصیفی بشری، نه ممکن است و

نه مطلوب» (ملکیان، ۱۳۹۰: ۷۰) و برخی از اندیشمندان اسلامی با توجه به اینکه مبانی و مسائل کلی بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در قرآن و روایات وجود دارد، اسلامی‌سازی علوم انسانی را ممکن و حتی ضروری می‌دانند. اما قائلان به امکان اسلامی‌سازی علوم انسانی، رویکردهای مختلفی دارند؛ برخی رویکرد «استنباطی - استخراجی»، برخی رویکرد «تهذیبی - اصلاحی»، و برخی رویکرد «تأسیسی» (ر.ک: باقری، ۱۳۸۷: ۲۱۱-۲۴۸؛ دهقانی، ۱۳۹۳: ۳۶۷ به بعد). از سخنان علامه مصباح به دست می‌آید که ایشان معتقد به دیدگاه «استنباطی» و «تهذیبی» است؛ یعنی از نظر ایشان، هم می‌شود مبانی و کلیات علوم انسانی را از قرآن و منابع دینی استنباط و استخراج، و بر اساس کلیات، جزئیات را تعیین کرد؛ و هم می‌شود مبانی علوم انسانی موجود را بر قرآن و روایات عرضه، و مبادی و مسائل ناسازگار آن با قرآن و باورهای دینی را تهذیب و اصلاح کرد: «بنابراین می‌توان از قواعد و کلیاتی که در قرآن آمده، نظام‌هایی را در زمینه مباحث سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن استنباط کرد و نیز در موارد خاصی که موضوعات اجتماعی معینی مطرح شده، از آن بهره گرفت و یکی از این علوم را از منظر قرآنی سامان داد یا به تهذیب و تکمیل آن همت گماشت. به عبارت دیگر، مباحث سیاسی، تاریخی، حقوقی، اقتصادی و غیر آن، در قرآن به سبک کتاب‌های علمی تدوین نشده؛ بلکه در این موارد، اصولی کلی و احیاناً مسائلی خاص و جزئی ارائه می‌شود که نیاز به استنباط دارد و این استنباط - همانند مباحث فقهی - گاهی قطعی و گاهی ظنی خواهد بود؛ و در موارد ظنی ممکن است آرای مختلفی درباره آن ابراز شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۳۰۶).

اما برخی از اندیشمندان و متفکران اسلامی، رویکرد «استنباطی - استخراجی» و رویکرد «تهذیب و اصلاح» علوم انسانی را نپذیرفته و معتقد به رویکرد «تأسیسی» هستند. آقای دکتر سید جلال دهقانی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی و دکتر خسرو باقری، استاد و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران، از جمله کسانی هستند که معتقد به رویکرد «تأسیسی» در علوم انسانی اسلامی هستند (ر.ک: باقری، ۱۳۸۷: ۲۴۹؛ دهقانی، ۱۳۹۳: ۳۸۰؛ دهقانی، ۱۳۹۴). به این معنا که با مراجعه به قرآن و منابع دینی، باید علوم انسانی اسلامی را تأسیس و تدوین کرد. البته تحقق این نظریه‌ها، چه به صورت استنباطی یا تهذیبی و چه به صورت تأسیسی، مستلزم صرف زمانی طولانی و نیروی مالی و انسانی فراوان خواهد بود.

علامه مصباح در ادامه سخنانش می‌گوید مقصود ما از اینکه بسیاری از مباحث و موضوعات علوم انسانی در قرآن آمده‌اند، این نیست که قرآن، کتاب جامعه‌شناسی یا کتاب سیاست، حقوق، مدیریت و... است، بلکه قرآن کتاب «هدایت» است و از موضوعات و مباحث علوم انسانی، حاوی مطالبی است که به هدایت انسان مربوط می‌شود و به هر

موضوع تا بدان اندازه پرداخته است که اقتضای حکمت و نیاز واقعی انسان در مسیر سعادت جاودانه او است (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۹۰، ۳۰۶).

علامه طباطبایی رحمته (طباطبایی، بی تا: ۴، ۹۲-۱۳۳) و شهید مطهری رحمته (مطهری، ۱۳۶۵: ۱، ۱۶۴) نیز معتقدند که کلیات مسائل علوم انسانی در قرآن وجود دارد و تعیین جزئیات، به عهده خود بشر و تلاش عقلی اوست.

مقام معظم رهبری رحمته نیز از جمله اندیشمندان اسلامی هستند که معتقدند مبانی و اصول، ریشه و پایه‌های علوم انسانی را در قرآن باید جست‌وجو کرد: «من درباره علوم انسانی گلایه‌ای از مجموعه‌های دانشگاهی کردم بارها، این اواخر هم همین جور... ما علوم انسانی مان بر مبادی و مبانی متعارض با مبانی قرآنی و اسلامی بنا شده است. علوم انسانی غرب مبتنی بر جهان بینی دیگری است؛ مبتنی بر فهم دیگری از عالم آفرینش است و غالباً مبتنی بر نگاه مادی است. خب این نگاه، نگاه غلطی است؛ این مبنا، مبنای غلطی است. این علوم انسانی را ما به صورت ترجمه‌ای، بدون اینکه هیچ‌گونه فکر تحقیقی اسلامی را اجازه بدهیم در آن راه پیدا کند، می‌آوریم تو دانشگاه‌های خودمان و در بخش‌های مختلف، اینها را تعلیم می‌دهیم؛ درحالی‌که ریشه و پایه و اساس علوم انسانی را در قرآن باید پیدا کرد. یکی از بخش‌های مهم پژوهش قرآنی این است. باید در زمینه‌های گوناگون به نکات و دقایق قرآن توجه کرد و مبانی علوم انسانی را در قرآن کریم جست‌وجو کرد و پیدا کرد. این یک کار بسیار اساسی و مهمی است. اگر این شد، آن وقت متفکرین و پژوهندگان و صاحب‌نظران در علوم مختلف انسانی می‌توانند بر این پایه و بر این اساس بناهای رفیعی را بنا کنند. البته آن وقت می‌توانند از پیشرفت‌های دیگران، غربی‌ها و کسانی که در علوم انسانی پیشرفت داشتند، استفاده هم بکنند؛ لکن مبنا باید مبنای قرآنی باشد» (بیانات در دیدار جمعی از بانوان قرآن‌پژوه کشور، ۱۳۸۸/۷/۲۸، برگرفته از: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir)).

### ۳-۲) دلایل رابطه سازگاران قرآن با علوم انسانی

علامه مصباح دلایل مختلفی را برای «رابطه تعاملی و سازگاران قرآن و علوم انسانی» اقامه کرده است که در پایان این نوشتار، به آن‌ها اشاره می‌شود:

#### الف) وجود مسائل و موضوعات دنیایی در قرآن

قائلان به دیدگاه «جامعیت حداقلی»، معتقد بودند که قلمرو موضوعی قرآن و قلمرو علوم انسانی کاملاً از هم جداست. قلمرو موضوعی قرآن، دنیا و مسائل آخرتی است و قلمرو موضوعی علوم انسانی، مسائل دنیایی و اجتماعی است. علامه در رد این دیدگاه می‌گوید:





«مقدار آموزه‌های اجتماعی قرآن که ناظر به مسائل دنیایی است، به قدری فراوان است که اندک تأمل موشکافانه در آن‌ها، نادرستی دیدگاه یادشده را برملا می‌سازد؛ آموزه‌هایی مانند زکات، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تولی و تبری، رابطه و غیر آن که با صراحت و وفور در قرآن مطرح شده است» (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۲۹۸).

### ب) پیوند سعادت دنیوی و اخروی

دومین دلیل بر اینکه بسیاری از مسائل و کلیات علوم انسانی در قرآن آمده، این است که از دیدگاه قرآن، سعادت آخرتی، آمیخته به سعادت دنیوی است. بنابراین چگونه امکان دارد که قرآن فقط درباره آخرت سخن گفته باشد، اما درباره مسائل دنیایی و اجتماعی ساکت باشد. علامه می‌نویسد: «آموزه‌های قرآنی و روایی، به روشنی بر آمیخته بودن و عدم جدایی سعادت آخرتی از زندگی اجتماعی دلالت دارند و راه دستیابی به سعادت آخرتی را پرداختن به مسائل دنیوی در چارچوبه آموزه‌های اسلامی معرفی می‌کنند» (همان).

### ج) ملازمه بین کیفرهای اخروی و عملکرد دنیوی

سومین دلیلی که علامه به آن اشاره می‌کند و تا حدودی به دلیل دوم نزدیک است، این است که کیفرها و پاداش‌های اخروی، معلول عملکردهای دنیوی انسان، از قبیل رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و حقوقی هستند؛ به طوری که میان هر فعالیت فردی و اجتماعی انسان و کیفر و پاداش‌های اخروی، رابطه مثبت یا منفی وجود دارد. پس حکمت و عدالت الهی اقتضا می‌کند که انسان را از شکل صحیح انجام دادن مسائل دنیوی و اجتماعی نیز آگاه سازد (ر.ک: همان).

### د) بیان کلیات علوم انسانی در قرآن

علامه مصباح معتقد است که بسیاری از کلیات مسائل و موضوعات علوم انسانی در قرآن بیان شده است. البته ایشان تأکید می‌کند مقصودش از اینکه بسیاری از مبانی و کلیات علوم انسانی در قرآن مطرح شده، این نیست که تمام جزئیات و ابواب علوم انسانی به صورت مبسوط و مدون با تمام جزئیات آن مطرح شده باشد؛ بلکه کلیات مسائل و موضوعات علوم انسانی در قرآن آمده و جزئیاتش، به عقل خود بشر واگذار شده است. وجود کلیات مسائل علوم انسانی در قرآن، دلیل دیگری بر رابطه تعاملی قرآن با علوم انسانی است. «برای مثال، اسلام در زمینه سیاست، حکومت و ویژگی‌های حاکم نظام اسلامی، اصول ثابت و غیر قابل تغییری را مشخص کرده است؛ ولی شکل حکومت. مانند اینکه جمهوری باشد یا اینکه مجلس یا هیئت



وزیران، و یا مرجع دیگری سیاست‌گذاری کند- و دیگر زمینه‌های فرعی و اعتباری را که با تغییر زمان و شرایط، نیازمند تغییر و دگرگونی است، به نظر مردم واگذار کرده است؛ ولی اگر مقصود از واگذاری امور سیاسی و اجتماعی و غیر آن به مردم، این باشد که قرآن و در حد وسیع‌تر اسلام، حتی در زمینه مبانی اصولی و ثابت سیاست، اقتصاد و دیگر مسائل انسانی، فاقد هرگونه نظر است، سخن نادرستی است و نمی‌توان آن را پذیرفت» (همان: ۳۰۱).

### ه) اشتراک موضوع و هدف قرآن و علوم انسانی

هدف کلی قرآن کریم، تربیت، تزکیه و هدایت همه‌جانبه آدمی در زمینه‌های مختلف، و تأمین سعادت او در دنیا و آخرت است. هدف و غایت علوم انسانی نیز همان‌طور که در تعریف علوم انسانی از منظر علامه مصباح به آن اشاره شد، تربیت و «تکامل روحی و معنوی انسان» است. اشتراک موضوع و هدف نیز اقتضا می‌کند که مباحث و مسائل علوم انسانی، ولو به‌صورت اجمال و بیان کلیات، در قرآن مطرح شده باشد.

## ۴- نتیجه‌گیری

از آنچه گذشت می‌توان نتایج ذیل را به دست آورد:

۱. با توجه به اینکه موضوع علوم انسانی، انسان و اندیشه و افکار اوست، و هدفش تربیت و اصلاح انسان است، از اهمیت و جایگاهی والا برخوردار است که این اهمیت، ضرورت تحول و اسلامی‌سازی این علوم را آشکار می‌سازد؛
۲. علامه مصباح برای اسلامی‌سازی علوم انسانی، دو گونه راهکار مطرح کرده است: یکی راهکارهای بنیادی و علمی، و دیگری راهکارهای عملی و کاربردی. راهکارهای بنیادی اسلامی‌سازی علوم انسانی، نقد درونی (اصول موضوعه این علوم) و نقد مبانی است که مقصود از نقد مبانی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناختی، متدولوژی و انسان‌شناختی این علوم بر اساس مبانی قرآن و آموزه‌های اسلامی است. اما برخی از راهکارهای عملی و کاربردی اسلامی‌سازی علوم انسانی از دیدگاه ایشان عبارت‌اند از: تقویت روحیه نقادی و خودبآوری برای استادان و دانشجویان علوم انسانی، برنامه‌ریزی و کار گروهی، تغییر کتب و استادان علوم انسانی و تربیت نیروی متخصص در علوم اسلامی و انسانی که باید مورد توجه و اهتمام قرار گیرد؛
۳. درباره رابطه قرآن و علوم انسانی یا به تعبیر دیگر جامعیت علمی قرآن، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. برخی معتقد به رابطه دایره‌المعارفی و هم‌پوشی قرآن و علوم انسانی‌اند و برخی قائل به رابطه تباین میان قلمرو موضوعی قرآن و علوم انسانی هستند؛ برخی هم رابطه عموم و خصوص من وجه و راه میانه را اختیار کرده‌اند. علامه مصباح یزدی نیز معتقد است که میان قرآن و علوم انسانی، رابطه عموم و

خصوص من وجه برقرار است؛ به این معنا که مبانی و کلیات بسیاری از رشته‌های علوم انسانی در قرآن بیان شده‌اند، اما برخی از رشته‌های علوم انسانی مانند حسابداری و آمار، از دایره قلمرو موضوعی قرآن خارج است و قرآن درباره آن سکوت کرده و علم آن را به خود بشر واگذار کرده است؛

۴. درباره اسلامی‌سازی علوم انسانی، مبتنی بر قرآن و منابع دینی، رویکردهای مختلفی وجود دارد. برخی اسلامی‌سازی علوم انسانی را نه ممکن و نه مطلوب می‌دانند. کسانی که قائل به اسلامی‌سازی علوم انسانی هستند نیز دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلفی دارند؛ برخی رویکرد «استنباطی - استخراجی»، برخی رویکرد «تهذیب و تنقیح»، و برخی هم رویکرد «تأسیسی» دارند. اما علامه مصباح بر دیدگاه اول و دوم تأکید دارد؛

۵. با توجه به محتوای برخی روایات (مانند اینکه امام علی علیه السلام می‌فرماید: *خذ الحکمة* حیث کانت و انظر الی ما قال و لا تنظر الی من قال؛ «حکمت را هر جایی هست، فراگیر و نگاه کن به آنچه گفته می‌شود، نه به گوینده سخن») (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۵۸)؛ یا فرمود: *خذوا الحکمة و لو من المشرکین* (مجلسی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۱۰۵)؛ یا پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: *الحکمة ضالة المؤمن فخذ الحکمة و لو من اهل النفاق* (همان: ج ۱، ۱۸)، «حکمت گمشده مؤمن است، پس حکمت را فراگیر، ولو از اهل نفاق باشد») و ارزش ذاتی علم، نگارنده این نوشتار نیز معتقد است که بهترین رویکرد، رویکرد تهذیبی و تنقیحی است؛ زیرا علوم انسانی رایج، علوم و نظریاتی هستند که بعد از دو سه قرن تلاش‌های فکری اندیشمندان غربی به این رشد و تکامل رسیده‌اند. از طرف دیگر، بسیاری از نظریه‌ها و مسائل علوم انسانی، با مبانی قرآنی و آموزه‌های اسلامی، تعارض و منافات ندارند. پس ضرورت ندارد که ما همه آن علوم را کنار گذاشته، به دنبال «تأسیس» علوم انسانی جدید باشیم؛ بلکه می‌توانیم ضمن تنقیح و تهذیب مبانی این علوم از افکار سکولار و مادی، موضوعات و مسائل آن را به قرآن و آموزه‌های اسلامی عرضه و تطبیق کنیم؛ هر آنچه را با قرآن و روایات متعارض باشد، طرد کنیم و هر آنچه را با قرآن و منابع دینی ما تعارض نداشته باشد، اخذ کنیم؛ زیرا طبق روایات یادشده، مؤمن حکمت و دانش را می‌گیرد، ولو زاینده فکر منافق یا مشرک باشد.



## منابع

قرآن کریم.

۱. اسپریگنز، توماس، ۱۳۹۴ش، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، تهران، نشر آگه.
۲. ایزدی مبارکه، کامران، ۱۳۸۹ش، *گفتارهایی در باب قرآن، فقه، فلسفه*، چ ۱، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (علیه السلام).
۳. بازرگان، مهدی، ۱۳۷۷ش، *خدا و آخرت هدف رسالت انبیاء*، تهران، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۴. باقری، خسرو، ۱۳۸۷ش، *هویت علم دینی (نگاهی معرفت‌شناختی به نسبت دین با علوم انسانی)*، چ ۲، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵. بخاری، اسماعیل، بی تا، *التاریخ الکبیر*، دیار بکر، المكتبة الاسلامیه.
۶. بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۹۰ش، *گامی به سوی علم دینی*، قم، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۷. تمیمی آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶ش، *غررالحکم و دررالکلم*، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۸. جکسون، رابرت، ۱۳۸۵ش، *درآمدی بر روابط بین‌الملل*، چ ۲، ترجمه دکتر مهدی ذاکریان و همکاران، تهران، انتشارات میزان.
۹. جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۱، *مجموعه مقالات همایش مبانی فلسفی علوم انسانی*، چ ۱، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس).
۱۰. جمعی از نویسندگان، ۱۳۶۱ش، *علوم انسانی، اسلام و انقلاب فرهنگی*، چ ۱، تهران، جهاد دانشگاهی.
۱۱. ۱۲. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۸ش، *حق و تکلیف در اسلام*، قم، نشر اسراء.
۱۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۲ش، *شریعت در آئینه معرفت*، مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۹ش، *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*، قم، نشر اسراء.
۱۴. خامنه‌ای، سید علی، *سخنرانی‌ها*، برگرفته از سایت: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
۱۵. خراسانی، زهرا، ۱۳۹۰ش، *جامعیت قرآن از منظر صحیفه سجاده*، چ ۱، تهران، انتشارات ابتکار دانش.
۱۶. دادجو، ابراهیم، ۱۳۹۴ش، *علم و دین و علم دینی*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۷. دبیرخانه همایش مبانی فلسفی علوم انسانی، ۱۳۸۹ش، *جستارهایی در فلسفه علوم انسانی از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، چ ۱، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس).
۱۸. دهقانی، سیدجلال، ۱۳۹۳ش، *فرانظریه اسلامی روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی (رحمته).
۱۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۴، *نظریه و فرانظریه در روابط بین‌الملل*، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی (رحمته).
۲۰. رجایی، حمید، ۱۳۸۹ش، *آفری‌ندگی، تفکر جانی و باور دینی (درآمدی به تولید علوم انسانی اسلامی)*، چ ۱، اصفهان، انتشارات شهر من.



۲۱. رضایی اصفهانی، محمدعلی، ۱۳۹۲ش، *منطق تفسیر قرآن* [۵] (قرآن و علوم طبیعی و انسانی)، قم، انتشارات مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام.
۲۲. زرکشی، بدرالدین، ۱۴۲۱ق، *البرهان فی العلوم القرآن*، بیروت، دار الفکر.
۲۳. ژولین، فروند، ۱۳۶۲، *آراء و نظریه‌ها در علوم انسانی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران، نشر دانشگاهی.
۲۴. سیوطی، جلال‌الدین، ۱۴۲۲ق، *الاتقان فی العلوم القرآن*، بی‌جا، منشورات ذوی القربی، مطبعة الشریعه.
۲۵. طباطبایی، سیدمحمدحسین، بی‌تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، انتشارات جماعة المدرسین.
۲۶. طنطاوی جوهری، بی‌تا، *الجواهر فی تفسیر القرآن*، ج ۱، بیروت، دار الفکر.
۲۷. عباس‌نژاد، محسن و دیگران، ۱۳۸۸ش، *قرآن و علوم روز (قرآن، مدیریت و علوم سیاسی)* مجموعه مقالات، چ ۱، انتشارات بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
۲۸. عباسی مقدم، مصطفی، ۱۳۹۰، *قرآن‌شناسی*، قم، انتشارات گنج معرفت.
۲۹. غزالی، محمد، ۱۴۲۶ق، *احیاء علوم‌الدین*، بیروت، المكتبة العصریه.
۳۰. فخر رازی، ۱۴۱۰ق، *مفاتیح‌الغیب*، بیروت، دار الفکر.
۳۱. فیض کاشانی، محمد، بی‌تا، *تفسیر الصافی*، بیروت، انتشارات اعلمی.
۳۲. کریمی، مصطفی، ۱۳۹۰ش، *جامعیت قرآن کریم*، چ ۱، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۵ش، *قرآن و قلمروشناسی دین*، چ ۲، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۳۴. کلانتری، ابراهیم، ۱۳۸۲ش، *قرآن و چگونگی پاسخگویی به نیازهای زمان*، چ ۱، تهران، نشر معارف.
۳۵. مجتهد شبستری، محمد، ۱۳۷۹ش، *نقلی بر قرائت رسمی از دین*، تهران، انتشارات طرح نو.
۳۶. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار الوفاء.
۳۷. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۸، *انسان‌سازی در قرآن*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۳۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸ش، *رابطه ایدئولوژی و فرهنگ اسلامی با علوم انسانی*، حوزه و دانشگاه: مجموعه مقالات و مصاحبه‌های برگزیده؛ کتاب اول، ج ۱، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
۳۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۲ش، *رابطه علم و دین*، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۴۰. \_\_\_\_\_، *سخنرانی‌ها* : [www.mesbahyazdi.ir](http://www.mesbahyazdi.ir)
۴۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۰ش، *قرآن‌شناسی*، ج ۲، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.
۴۲. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۰، *نظریه سیاسی اسلام*، چ ۳، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره.

۴۳. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶ش، معارف قرآن (۱-۳)، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ق.ش.
۴۴. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۵ش، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، تهران، انتشارات صدرا.
۴۵. ملکیان، مصطفی، ۱۳۹۰ش، راهی به راهی، ج ۴، تهران، مؤسسه نگاه معاصر.
۴۶. نامدار، مظفر، ۱۳۸۷ش، مجموعه مقالات همایش ملی علوم انسانی، ج ۱-۸، ج ۱، انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۴۷. هابز، توماس، ۱۳۸۱، لویاتان، ج ۲، ترجمه حسین بشیریه، تهران، انتشارات نی.
۴۸. هی وود، اندرو، ۱۳۸۳، درآمدی بر ایدئولوژی‌های سیاسی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، نشر وزارت خارجه.
۴۹. یونس، حمد، ۱۳۸۹ش، مفاهیم اجتماعی در قرآن بر اساس تفسیر راهنما، ج ۱، قم، مؤسسه بوستان کتاب.





## The Relationship between the Qur'an and the Humanities from the Perspective of Allameh Ayatollah Mesbah Yazdi<sup>1</sup>

Javad Mohaghegh<sup>2</sup>

### Abstract

The issue of the comprehensiveness and the realm of the Qur'an is one of the most important Qur'anic discussions which has been the subject of discussion among Islamic scholars and even orientalists from the ancient time to today. What topics and discussions do the realm of the Qur'an contain? Are only matters of worship, value, and worship presented in the Qur'an, or are there different areas of personal and social life, worldly and afterlife, and even scientific and specialized issues, including the humanities presented in it? In other words, what is the relationship between the Qur'an and the human sciences? Are topics and issues of common humanities, such as legal, political, economic, managerial, social, and historical issues, expressed in the Qur'an, or does the Quran have nothing to do with these issues? In response to these questions, there are different approaches and different Islamic and non-Islamic scholars have given different answers. In this article, the viewpoint of Allameh Mesbah Yazdi on the comprehensiveness of the Quran and its relationship with the humanities has been examined. He believes that the relationship between the Qur'an and the human sciences is public and private, and there are many principles and generalities of the human sciences in the Quran. By referring to the Qur'an and deducing and extracting these principles, it is possible to refine and correct the current human sciences. There are many approaches to Islamicization of the Qur'anic humanities and religious sources. For example: "deductive-exhausting", "generalized reciprocity", "institutionalization," and ... Allameh Mesbah emphasizes the "deduction-extraction" and "partial-complementary" approaches.

**Keywords:** Quran, humanities, Islamization, comprehensiveness, Ayatollah Misbah Yazdi

1. Received: 2018/01/04      Accepted: 2018/02/07

2. Ph.D. student in Quran and Political Sciences / Institute of Higher Education in the Humanities: jmohaqqeq@gmail.com; 09100778790; Under the supervision of Professor Dr. Seyed Hamid Jazayeri (Faculty Member of Al-Mustafa Society)